

حقوق جزای اختصاصی

تألیف: بابک فرهی

موسسه طرح نوین اندیشه

www.Tarhenovin.net

جرایم علیه اشخاص

انواع جنایت

ماده ۲۸۹ ق.م.ا مقرر می‌دارد جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.

واژه جنایت یعنی هر نوع صدمه وارده بر جسم خواه قتل خواه کمتر از قتل.

در قانون مجازات قدیم انواع دیگری از جنایت به نامهای در حکم شبه عمد و به منزله خطای محض وجود داشت که در قانون جدید به چشم نمی‌خورد.

قتل عمدی

قانون قتل عمدی را تعریف نکرده فقط در ماده ۲۹۰ در چهار بند جنایات عمدی را احصاء کرده است. تعریف مورد قبول اکثریت حقوقدانان عبارت است از سلب عمدی حیات از انسان زنده دیگر بدون مجوز قانونی.

عنصر مادی

رفتار مرتکب

رفتار می‌تواند به یکی از چهار شکل (فعل، ترک فعل، داشتن و نگهداری و یا حالت) باشد که دو مورد اخیر نمی‌تواند در جرم قتل به عنوان مصادیق رفتار مجرمانه مطرح شود. بنابراین فعل و ترک فعل باقی می‌ماند.

الف. فعل

در قتل و جنایات، فعل بر دو قسم است: مادی یا اصابتی و غیر مادی یا غیر اصابتی.

فعل مادی

فعلی است که همراه با آثار ظاهری بر جسم مجنی علیه می باشد. در قتل و جنایات، غالب افعال مادی هستند. اعمالی مثل چاقو زدن، سوزاندن، با گلوله زدن، خفه کردن و پرتاب کردن از بلندی همه از مصادیق افعال مادی هستند.

فعل غیر مادی

فعل غیرمادی، فعلی است که آثار ظاهری قابل ملاحظه بر جسم بر جای نمی گذارد. حال پرسش این است که آیا این نوع فعل می تواند باعث تحقق جنایت بشود؟

قانونگذار در ماده ۵۰۱ به این سؤال پاسخ مثبت داده است. مطابق این ماده، هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مثل سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد مثل فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارعاب، آن شخص بمیرد یا مصدوم گردد، حسب مورد بر اساس تعریف انواع جنایت، به قصاص یا دیه محکوم می گردد.

آنچه در این ماده باعث مرگ می شود ارعاب است که آثار ظاهری قابل مشاهده ندارد. مصادیق یاد شده در متن ماده نیز با توجه به عبارت هر کار دیگر، تمثیلی است.

ب. ترک فعل

در زمان حکومت قانون سال ۱۳۷۰ به شدت بین حقوقدانان در مورد اینکه آیا ترک فعل می تواند باعث تحقق جنایت بشود یا خیر، اختلاف نظر وجود داشت. منشا این اختلاف نیز سکوت قانون بود.

قانون جدید با تصویب ماده ۲۹۵ به بحث های نظری خاتمه داده است. این ماده صراحتاً می پذیرد ترک فعل می تواند باعث تحقق قتل و جنایت بشود. مطابق این ماده هرگاه کسی فعلی که انجام آن را بر عهده گرفته یا وظیفه خاصی که قانون بر عهده او گذاشته را ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود چنانچه

توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، جنایت حاصله به او مستند می شود مثل اینکه مادر یا دایه ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

ج. مباشرت با تسبیب

فعل یا ترک فعل می تواند به مباشرت یا تسبیب یا اجتماع مباشر و سبب یا اجتماع اسباب باشد.

۱- مباشرت

ماده ۴۹۴ ق.م.ا در تعریف مباشرت مقرر می دارد که مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود. همانگونه که قبلاً گفته شد منظور از مباشرت انجام جرم با دستان مباشر نیست بلکه منظور آن است که جرم اثر مستقیم و بلاواسطه رفتار مرتکب باشد.

۲- تسبیب

ماده ۵۰۶ ق.م.ا در تعریف تسبیب مقرر می دارد که تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدوم شدن دیگری را فراهم آورد و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی شد. مثلاً چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند. پس سبب کسی است که خودش جرم را انجام نمی دهد اما اگر نبود جرم هم، انجام نمی شد. مثلاً کسی در غذای دیگری سم بریزد و دیگری بدون اطلاع بخورد و بمیرد یا کسی خودرویی را که دارای نقص ترمز است به دیگری کرایه داده و او تصادف کند و بمیرد.

۳- اجتماع مباشر و سبب

ماده ۵۲۶ ق.م.ا در این خصوص مقرر می دارد که هرگاه دو یا چند عامل برخی به مباشرت و برخی به تسبیب در وقوع جنایت تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست، ضامن می باشد و چنانچه

جنایت مستند به تمام عوامل باشد، همه به طور مساوی ضامن هستند مگر اینکه تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند.

قسمت آخر این ماده نیز بدون آنکه از عبارت سبب اقوی از مباشر استفاده کند به مصادیقی از آن اشاره کرده و مقرر می‌دارد که در صورتی که مباشر در جنایتی بی اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز، مجنون و مانند آنها باشد، فقط سبب ضامن است.

یکی از مواردی که سبب اقوی از مباشر است در ماده ۴۹۹ ذکر شده است. این ماده مقرر می‌دارد که هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص بر اثر ترس بی اختیار فرار کند و یا بدون اختیار حرکتی از او سرزنند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد ترساننده و مسؤول است. در این ماده ترساننده، سبب اقوی از مباشر است.

۴- اجتماع اسباب

در این مورد همانگونه که قبلاً گفته شد ماده ۳۶۴ ق. قدیم سبب مقدم در تأثیر را ضامن دانسته است. در قانون جدید ماده ۵۳۵ با اندکی تغییر همان دیدگاه را پذیرفته است. مطابق این ماده هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد ضامن است. مثلاً آنکه یکی از آن دو نفر گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت کسی که سنگ را گذاشته ضامن است مگر آنکه همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.

ملاحظه می‌شود که ماده ۵۳۵ با ماده ۳۶۴ ق. قدیم در موارد زیر تفاوت دارد:

۱- به جای کلمه عدوانی از کلمه غیرمجاز استفاده کرده است که بهتر است زیرا عدوانی ممکن بود عمدی بودن را به ذهن متبادر کند که این برداشت صحیح نبود.

۲- در ماده ۳۶۴ قانون قدیم به طولی بودن اسباب اشاره نشده بود در حالیکه در ماده ۵۳۵ قانون جدید اشاره شده است.

۳- ماده ۵۳۶ ق.م.ا همانند قسمت آخر ماده ۳۶۴ ق. قدیم مقرر می دارد که اگر عمل یکی از دونفر مجاز و عمل دیگری غیر مجاز باشد فقط کسی که عملش غیرمجاز بوده ضامن است که در این صورت تقدم و تأخر زمانی مهم نیست.

۴- قسمت آخر ماده ۵۳۵ ق. جدید که در قانون قدیم وجود نداشت در حکمی جالب توجه مقرر می دارد که اگر همه اسباب قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند، موضوع از مصادیق شرکت در جرم است.

موضوع جرم

در صدمات کمتر از قتل موضوع جرم اعضای بدن انسان و جسم او است. منظور از جسم انسان فقط اعضای مادی بدن نیست و شامل حواس و اعصاب نیز می شود. همچنین اعضای بدن اعم از اعضای داخلی و خارجی بدن است. به همین ترتیب با توجه به ماده ۲۸۹ ق.م.ا منافع نیز می توانند موضوع جنایت قرار بگیرند.

در جرم قتل، موضوع جرم، انسان زنده است. در انسان زنده فرقی بین پیر و جوان، سالم و بیمار و امثال آنها نیست اما یکی از مسائل مهمی که همیشه مطرح می شود سقط جنین است. یعنی این پرسش مطرح می شود که آیا سقط جنینی که دارای روح شده مستوجب قصاص است؟

در قانون قدیم به علت سکوت قانون بحث های نظری فراوانی وجود داشت. خوشبختانه قانون جدید به بحث های نظری خاتمه داده است. ماده ۳۰۶ این قانون مقرر می دارد، جنایت عمدی بر جنین هر چند بعد

از حلول روح باشد موجب قصاص نیست. در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم محکوم می‌شود.

تبصره‌ی این ماده نیز مقرر می‌دارد که اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.

مطلب دیگری که در خصوص موضوع جرم قابل ذکر است آن است که در قتل و جنایات، جرم باید متوجه شخص دیگری باشد و خود کشی و یا صدمه به خود جز در موارد استثنایی (مثل ماده ۵۱ قانون مجازات نیروهای مسلح) جرم نیست.

اما اگر کسی سبب اقوای در خود کشی باشد قابل قصاص است. منظور از سبب اقوای در خود کشی یعنی کسی، دیگری را فریب داده و موجبات مرگ او را به دست خودش فراهم کند. مثلاً (الف) به (ب) بگوید کابل برق را لمس کند و از قبل او را مطمئن کرده باشد که آن کابل برق ندارد در حالیکه کابل برق دار بوده و (ب) به علت برق گرفتگی فوت کند یا شخصی، صغیر یا مجنون را فریب داده و آنها اعمالی را انجام دهند که سبب مرگ شان بشود.

نتیجه جرم

در صدمات کمتر از قتل، نتیجه اثری است که از ضرب و جرح بر جسم انسان بوجود می‌آید و این نتیجه ملاک تعیین دیه و مجازات است و شدت صدمه، رابطه مستقیم با شدت مجازات دارد.

با توجه به قانون مجازات اسلامی (ماده ۷۱۴) حداقل صدمه لازم برای شمول یا ثبوت تغییر رنگ پوست (سیاه شدن، سرخ شدن یا کبود شدن) است.

نتیجه در جرم قتل

در جرم قتل، نتیجه سلب حیات است یعنی رفتار مرتکب باید باعث سلب حیات بزه دیده شده باشد. سابقاً ملاک سلب حیات را توقف قطعی و غیر قابل برگشت قلب می دانستند اما در سال های اخیر ملاک، توقف قطعی و غیر قابل بازگشت مغز می باشد و ظاهراً قانونگذار نیز این نظریه را پذیرفته است. قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آن مسلم است مصوب سال ۱۳۷۹ اجازه داده است تا در صورت وصیت قبلی شخص یا موافقت ورثه، اعضای افرادی که مرگ مغزی شده اند اهدا شود. این موضوع نشان می دهد که از نظر قانونگذار مرگ مغزی مساوی با مرگ حقیقی است و شخصی که مرگ مغزی شده مرده، محسوب می شود.

باید توجه داشت که در بحث قتل، حیات به دو دسته مستقر و غیر مستقر تقسیم می شود.

حیات مستقر: وضعیت یک شخص معمولی است.

حیات غیر مستقر: وضعیت شخصی است که در حال احتضار یا به تعبیر قانون، در حکم مرده است. قانونگذار فقط از حیات مستقر حمایت می کند. ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد که هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیر مستقر او پایان دهد، نفر اول قصاص می شود و نفر دوم به مجازات جنایات بر میت محکوم می شود.

حکم این ماده در جنایات غیر عمدی نیز جاری است.

ماده ۲۱۷ قانون سابق از کلمه جراحت استفاده کرده بود اما ماده ۳۷۲ ق. جدید به جای آن از آسیب استفاده کرده که تغییر مطلوبی است زیرا آسیب اعم از جراحت است.

رابطه علیت

در جرایم مقید به نتیجه، رابطه علیت یعنی رابطه‌ی بین رفتار و نتیجه مجرمانه، چهارمین جزء تشکیل دهنده‌ی عنصر مادی است لذا احراز آن ضرورت دارد.

ماده ۴۹۲ ق.م.ا با توجه به همین مطلب صراحتاً مقرر می‌دارد که جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه‌ی حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا با اجتماع آنها انجام شود.

با توجه به این ماده چنانچه نتیجه مستند به رفتار مرتکب باشد رابطه‌ی علیت برقرار است و در این مورد گذشت زمان از اهمیت برخوردار نیست.

ماده ۴۹۳ صراحتاً تأکید می‌کند که وجود فاصله‌ی زمانی میان رفتار مرتکب و نتیجه‌ی ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است.

علت این حکم آن است که فوت، همچنان، مستند به عامل بیماری بوده و عامل مستقل دیگری دخالت نکرده است تا نتیجه، مستند به او باشد. حال چنانچه عامل مستقل دیگری مداخله کند، رابطه علیت قطع می‌شود. عامل مستقل می‌تواند دخالت شخص دیگر یا حتی رفتار خود بزه دیده باشد.

مثلاً ماده ۳۷۱ ق.م.ا مقرر می‌دارد که هر گاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند، قاتل همان نفر دوم است اگر چه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید. در این ماده عمل نفر دوم، عامل مستقل است که باعث قطع رابطه علیت می‌شود.

به همین ترتیب ماده ۵۳۷ ق.م.ا در حکمی کلی مقرر می‌دارد در کلیه موارد مذکور در این فصل هر گاه جنایت منحصرأ مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد، ضمان ثابت نیست. مثالی که برای این مورد می

توان زد تبصره ماده ۴۷۳ ق.م.ا است. در این تبصره آمده است هر گاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر وارد منطقه ممنوعه نظامی یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است گردد و مطابق مقررات هدف قرار گیرد ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۵۳۷ در ادامه مقرر می دارد که در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست. مثلاً شخصی جراحی غیر کشنده به کسی وارد کند و او عمداً آن را معالجه نکند تا بمیرد که در این صورت فرد نخست فقط به اتهام ایراد جراحات محکوم می شود.

از مفهوم مخالف این قسمت از ماده نتیجه گرفته می شود که اگر اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد اما سرایت آن مستند به تقصیر مجنی علیه نباشد، مرتکب ضامن است.

دیوان عالی کشور در یکی از آراء قدیمی خود مقرر می دارد اگر شخصی جراحی بر دیگری وارد کند و مجنی علیه به خاطر آن جراحی مبتلا به کزاز شده و بمیرد، وارد کننده جنایت، قاتل عمدی محسوب می شود.

شروع به قتل عمد

ماده ۶۱۳ ق.م.ا (تعزیرات) مقرر می دارد که هر گاه کسی شروع به قتل عمد نماید لکن به علت مداخله عامل خارج از اراده موفق نگردد به ۶ ماه تا ۳ سال حبس تعزیری محکوم می شود. این ماده با توجه به بند(الف) ماده ۱۲۲ ق. جدید منسوخ است.